یادداشت

پیامبر مظهر رحمت الهی



دکتر هادی رستگار مقدم
پژوهشگر و مدرس

یکی از ویژگی های ولادت پیامبر گرامی رحمت(ص)، حوادثی است که به‌نقل از تاریخ نگاران اتفاق افتاده است، از جمله ریختن و خراب شدن کنگره های طاق کسری و خشکیدن دریاچه ساوه، اما آنچه مسلم و یقینی است، شکست ابرهه و نابودی سپاه عظیم اوست که البته آن را تاریخ نگاران به‌عنوان معجزه ولادت ذکر نکرده‌اند، اگرچه همه آنان به ولادت با سعادت وجود گرامی رسول خدا که مصادف با آن حادثه بوده است، اشاره کرده‌اند؛ به‌طوری که آن حادثه به‌عام‌الفیل شهرت یافته است. این مسئله قطعی و یقینی بوده، اما چرا نباید آن را جزو معجزات الهی برای ظهور پیامبر آخرالزمان، پیامبر رحمت الهی، تلقی کرد؟ این حادثه که مصادف با ولادت آن حضرت بوده است، آن قدر با اهمیت بوده که خدای تعالی سوره‌ای به همین نام که جریان اصحاب فیل را بیان کرده، نازل فرموده است؛ اما چرا این حوادث برای ولادت آن حضرت اتفاق افتاده است؛ در حالی که برای هیچ‌یک از پیامبران چنین سابقه‌ای گزارش نشده است؟ شاید دلیل آن این باشد که ظهور معجزات و حوادثی که اتفاق افتاده است، همه برای نابودی مظاهر کفر بوده‌اند. همه این‌ها بیان کننده این واقعیت است که هیچ‌گاه نور و ظلمت در یک جا جمع نمی‌شود و وجود گرامی رسول خدا(ص) از عظمتی برخوردار است که این نمادهای کفر تاب تحمل عرض اندام در برابر چنین وجود باعظمتی را نداشته‌اند و ناگزیر باید همه آن‌ها به‌خاک بیفتند. رسول خدا از همان اوان طفولیت پیامبر بوده است و این گونه نیست که در زمانی دیگر که به‌رشد کافی رسیده باشد، رسول و پیامبر شده باشد و شاهد این مطلب را می‌توان در آیه شریفه در داستان حضرت عیسی(ع) ملاحظه کرد آنجا که فرمود: «إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ»(مریم/۳۰ـ۳۱). وقتی حضرت عیسی(ع) در اوان طفولیت چنین به‌سخن آید که من بنده خدایی هستم که به‌من کتاب اعطا کرده و مرا نبی قرار داده و نیز مرا در هر حالی مبارک قرار داده است، آیا برای پیامبر گرامی آخرالزمان چنین چیزی غیرممکن است؟ باید گفت به‌طریق اولویت پیامبر گرامی اسلام دارای چنین خصوصیتی است، بلکه براساس ولایتی که بر جمیع پیامبران پیشین دارد و آن‌ها همه تحت ولایت ایشان قرار دارند، هر معجزه‌ای که برای آنان ثبت و ضبط شده، به‌یمن وجود پیامبر گرامی اسلام(ص) محقق شده است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی های پیامبر گرامی اسلام(ص)؛ معجزه خاص خود بوده که در زمانی که در قید حیات مادی و دنیوی هم نیست این معجزه وجود دارد و خدای متعال وعده حفظ این معجزه را داده است و آن کتاب شفا و رحمت الهی، قرآن کریم، است. فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُون»(حجر/۹) در برابر پیامبرگرامی باید همان گونه که با خدای متعال مواجهه داریم با پیامبر نیز چنین مواجهه‌ای داشته باشیم و این فرمان الهی که فرمود: «وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(حشر/۷) امر و نهی خاص خدای تعالی است و این امر و نهی را خداوند متعال به پیامبرش تفویض فرموده است. و نیز فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیم»(حجرات/۳) کسانی که صدای خود را در نزد رسول خدا پایین می‌آورند کسانی هستند که خداوند متعال دل های آنان را با تقوا آزموده است و اجر عظیمی برایشان تدارک دیده است. از این آیه شریفه می‌توان استفاده کرد که حتی در زمان زیارت آن حضرت یا اولاد و ذریه طیبه آن حضرت باید فریاد نزد و با صدای پایین مشغول به زیارت و مناجات با آن بزرگواران شد. اگر چنین رفتاری از ما پیروان آن حضرات معصومین به‌ویژه رسول گرامی اسلام(ص) ظهور پیدا کند، ان‌شاءا... تعالی مشمول آیه شریفه: « قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ»(آل عمران/۳۱) کسی که مدعی عشق و علاقه و محبت به خدای تعالی است این عشق و علاقه از راه تبعیت از رسول خدا(ص) می‌گذرد، که نتیجه آن محبت خدای تعالی را به‌دنبال دارد.

اما مهم‌ترین ویژگی دیگر رسول گرامی(ص) عبارت از سفر به معراج است. سیر به‌سوی معراج یک سیر نفسانی بوده که البته بدن آن حضرت از نفس گرامی رسول خدا(ص) تبعیت کرده و با همان بدن مادی در معراج حاضر شده است؛ چرا که اصل و اساس حقیقت انسان نفس است، ولی ویژگی که خاص پیامبر داشته عبارت از آن است که همه موجودات از او تبعیت کرده‌اند، پس چگونه می‌شود که به‌ویژه از بدن مطهر آن حضرت تبعیت نکنند؟! اگر بدن تابع نفس باشد و نفس توجه به بدن خود همواره داشته باشد به‌طوری که قطع علاقه نفس از بدن نشود، بدن پس از موت همواره سالم باقی خواهد ماند، اما باید گفت که چه ضرورتی داشته است که خداوند رسول گرامی(ص) را به معراج الهی دعوت کرده و در آن مقام از قاب قوسین، (دو طرف کمان) بلکه نزدیک‌تر از آن به مقام الهی قرار بگیرد؟ دلیل آن را آیه شریفه می‌فرماید: «لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا»(اسراء/۱) که برای نشان دادن بعضی از آیات خود به آن حضرت، اورا به معراج آوردیم. یکی از بزرگ‌ترین آیات الهی آن است که او در عین حالی که سمیع و شنواست بصیر و بینا و آگاه از ضمائر موجودات و باطن آن‌ها نیز هست و این را هم به پیامبر گرامی اسلام(ص) به‌رأی‌العین نشان داده‌اند. چنان که در ادامه همان کریمه الهی فرمود: «إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیر»(إسراء/۱).

بروبم تماشا

درختی که می فهمید

آشنایی با ستون «حنانه» در مسجد النبی



«حنانه» نام ستونی است که رسول خدا(ص) تا پیش از ساخت منبر در مسجدالنبی به آن تکیه و برای مردم صحبت می‌کردند. پس از ساخت منبر این ستون، ناله‌ای سر داد که نشان از ناراحتی او برای دوری از رسول خدا(ص) بوده است. در منابع آمده است: «ستونی که پیامبر(ص) به آن تکیه می‌کرد صدای ناله‌ای سر داد، به‌طوری که تمام مسجد به لرزه درآمد. پیامبر(ص) از منبر پایین آمد و خود را به ستون رساند. ستون آرام گرفت، پیامبر(ص) فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست اوست اگر خود را به او نمی‌رساندم، تا روز قیامت همچنان بانگ اندوه او ادامه داشت. سپس امر فرمود که آن را دفن کردند». برخی از مفسران در ذیل آیه ۷۴ سوره بقره درباره اعطای فهم به جمادات، به این قضیه اشاره کرده‌اند. این ستون به‌دلیل ناله‌دن و آمدن تعبیر «حنّ الیّ» در حدیث نبوی، به «حنّانه» شهرت یافته است.

شیخ مفید ناله این ستون را به‌عنوان یکی از معجزات آن حضرت دانسته است. ستونی در محل این تنه درخت در مسجدالنبی ساخته شد و امروز به‌نام «حنانه» شناخته می‌شود. اکنون ستونی به این نام در مسجدالنبی وجود ندارد. درباره سرنوشت این ستون نقل‌قول های مختلفی مطرح شده است .برخی گفته‌اند این ستون را بنی‌امیه پس از تجدید بنای مسجد قطع کردند و از بین بردند و آنچه بعد از بازسازی مسجد با نام ستون حنانه در منابع یاد شده و نماز خواندن کنار آن مستحب است ظاهراً جای آن است نه خود ستون. در ادبیات عرب و فارسی به ماجرای این ستون اشاره شده است. به‌طور مثال مولانا در مثنوی معنوی داستان ستون حنانه را آورده است.

آیـــه

و مؤمنان از حقّی که از سوی پروردگارشان بود تبعیّت کردند.

سوره محمد، آیه ۳
ترجمه آیت‌ا... مکارم شیرازی

حدیث

قسم به خدا، او سرور همه مخلوقات خداوند بود، خدا هیچ مخلوقی را بهتر از محمد(ص) نیافرید.

امام صادق(ع)
اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۵.

به مناسبت میلاد پیامبر اکرم(ص) حجت الاسلام والمسلمین سرلک در گفت وگو با شهرآرا مطرح کرد

برکات وجود نبی خاتم(ص) برای عالم



طرح: علی معصوم‌بیگی، شهرآرا

گفت‌وگو

آمنه مستقیمی

رهاورد رسالت پیامبر اسلام(ص) برای بشر و جلوه های رحمت آن وجود مقدس برای عالم از مسائلی است که در بررسی سیره و سنت نبوی(ص) نمی‌توان و نباید از کنار آن گذشت؛ از این رو، به‌مناسبت فرارسیدن سالروز ولادت حضرت ختمی مرتبت(ص) و در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین «علی سرلک»، عضو هیئت علمی دانشگاه هنر و خطیب مذهبی از آن‌ها سخن گفته‌ایم و در ادامه مشروح آن تقدیم حضورتان می‌شود:

رسالت اصلی حضرت محمد مصطفی(ص) به‌عنوان خاتم پیامبران چیست و این رسالت چه‌آورده‌ای برای بشریت داشته است؟

انسان بالقوه ترین موجود عالم است؛ چرا که از یک سو به‌مثابت بی نهایت و از دیگر سو به منفی بی نهایت امکان حرکت دارد؛ رسالت پیامبر(ص) آن است که انسان را از این بالقوگیِ عجیب و غریب به‌فعلیتِ انسانی و منش متناسب با ظرفیت خود هدایت کند که از آن به «حیات» تعبیر می‌شود. قرآن می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ» یعنی رسالت و کارویژه پیامبر(ص) این است که انسان را به مسیر هدایت رهنمون شود، او را از میرایی نجات دهد و به جاودانگی متصل کند، راهی که با همه جزئیات نشان داده شده است: «قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ»، البته انسان موجودی است که باید با اختیار و درک و تصمیم خود، راه هدایت را برگزیند و برای همین قرآن



انسان موجودی است که باید با اختیار و درک و تصمیم خود، راه هدایت را برگزیند و برای همین قرآن می‌فرماید: «لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ»، یعنی قرار نیست پیامبر(ص) به‌جای ما تصمیم بگیرد

می‌فرماید: «لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ»، یعنی قرار نیست پیامبر(ص) به‌جای ما تصمیم بگیرد، بلکه رسالت اصلی پیامبران از جمله نبی خاتم(ص) آن است که انسان را به فعلیتِ انسانی برساند که مسیر آن مجاهده است هم در مبارزه با طواغیت و هم در مبارزه با نفس؛ راهی که سخت اما تنها مسیر سعادت است.

قرآن از وجود مقدس پیامبر(ص) به رحمة‌للعالمین تعبیر می‌کند، کدام ویژگی در آن وجود مقدس به خوبی این رحمت رانشان می‌دهد و انسان‌ها را به طور ملموس از آن بهره‌مند می‌سازد؟

پیامبر(ص) به تصریح قرآن، غصه ما را می‌خورد: «عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ»، این رحمت بی‌پایان است، چنان که به تعبیر قرآن حاضر است خود را به کشتن دهد؛ پیامبر(ص) می‌خواهد انسان با همه جهالت‌ها و ندانم‌کاری‌ها به‌بالاترین درجات انسانی دست یابد. نقل است ایشان بر قبضه شمشیری که با آن می‌جنگیدند این تعبیرِ عرشی را نوشته بودند: «اَحْسِنْ اِلی مَنْ اَساءَ اِلَیْکَ» یعنی حتی با آنکه به‌تو بدی می‌کند به خوبی رفتار کن؛ بنابراین اگر دشمنان حتی در وسط جنگ به‌ناگاه متوجه اشتباه خود می‌شدند؛ رسول خدا(ص) آن‌ها را می‌پذیرفت؛ چنان که وحشی، غلامی که توسط هند اجیر شد و حضرت حمزه(ع) یکی از محبوب‌ترین مردان آن عصر را شهید کرد، وقتی عذرخواهی و طلب عفو کرد، پیامبر(ص) او را بخشید! ایشان برای هدایت مردم از عزیزترین های خود مایه می‌گذاشت، برای همین در ماجرای مباهله، امیرالمؤمنین(ع) که جان ایشان بود، حضرت زهرا(س) و حسنین(ع) را به‌میدان بردند!

از دیگر جلوه های بزرگ رحمت پیامبر(ص) آن است که برای هدایت انسان ها سر از پا نشناختند، شاید این بیت حافظ بتواند به غم‌خواری حضرت(ص) برای امت اشاره کند: «من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان/ قال و مقال عالمی می‌کِشم از برای تو».

سیره پیامبر(ص) در ارتباط با جوانان چطور بود و چطور نسل جوان را جذب و همراه می‌کردند؟

پیام و سیره پیامبر(ص) به قدری جذاب بود که بیشتر مخاطبان ایشان جوانان بودند، حتی در فرماندهی ها به‌جوانان توجه می‌کردند. از آخرین انتصابات ایشان نصب اسامة‌بن‌زید به‌فرماندهی جنگ بود، همچنین، مُصعب‌بن عُمَیر، نماینده ایشان، از جوانان بود؛ این جوان‌گرایی هم در ارتباطات عمومی حضرت(ص) حاکم بود و هم در تعیین دایره معتمدان. جوانان نیز بیشترین تمایل را به حضرت رسول(ص) داشتند و سخنان ایشان برایشان پرحلاوت بود؛ هرچند که این سخنان بعضاً گرد غفلت به خود گرفته و به‌گوش بعضی نمی‌رسد، مثل اینکه فرمودند: فرقی بین عرب و عجم و سیاه و سفید و عبد و آزاد نیست بلکه همه آزاد هستیم.

متأسفانه، ما به‌اعتبارات اصالت دادیم و مناسباتمان غیرانسانی شده است، حال آنکه اگر ملاک فضیلت، فقط تقوا باشد حتی دنیای ما عطر و بوی بهشت را می‌گیرد چه رسد به بهشت جاودانه پس از مرگ؛ البته چنین مقصدی راهی طولانی و دشوار پیش‌رو دارد.

مهم‌ترین و برترین دستاوردی که پیامبر(ص) علی‌رغم همه کارشکنی‌ها و توطئه‌ها به آن نائل شد، چه بود و آیا این دستاورد امروز هم مصادیق دارد یا به عصر رسالت محدود شده است؟

بزرگ‌ترین دستاوردِ رسالت نبوی(ص) پرورش انسان هایی است که حاضر بودند و هستند که همه هستی خود را برای دین هزینه کنند، در زمان ما شهدا چنین هستند شخصیت ممتازی همچون حاج قاسم سلیمانی، دستاورد رسالت پیامبر(ص) است چون اساساً ایشان آمدند که انسان سازی کنند انسانی که هوشمندانه و مؤثر با ظلم مبارزه و عرصه را بر ظالم تنگ می‌کند و این دستاوردی بزرگ است؛ منتها دنیای کمّی با محور توسعه کمّی، درکی از این مسئله ندارد، چنان که آن‌ها حتی پیامبر(ص) را با نگاه کمّی کنار می‌زدند. در قرآن است وقتی حضرت(ص) سخن می‌گفتند، آن‌ها که ملاکشان مادی بود، صحبت پیامبر(ص) را رها کردند! همین نگاه، امیرالمؤمنین(ع) و سیدالشهدا(ع) را به شهادت رساند. اگر انسانیت اصالت داشته باشد؛ بزرگ‌ترین دستاورد پیامبر(ص) تحقق انسانیت است برای آن‌ها که قصدش را داشته باشند. علاوه بر این، ایشان در عرصه اجتماعی نیز ظلم ستیز و درصدد ایجاد مواسات بودند نه مساوات با تعبیر مارکسیستی و جامعه بدون طبقه، بنابراین در جنگ هایی که پیامبر(ص) شرکت داشتند بسیاری از مبارزان و ملازمان حضرت(ص) اهل فداکاری هایی بودند که داستان آن برای ما درحد افسانه است و اگر ایثار رزمندگان دفاع مقدس را نمی‌دیدیم، آن نقل‌ها در باورمان نمی‌گنجید! پیامبر(ص) توانستند جامعه مهرورز و مبتنی بر برادری شکل دهند که ما رشحاتی از آن را در دوران مقدس و در مواسات و ایثار رزمندگان درک کردیم.

به مناسبت تولد پیامبر اکرم(ص) ذکر چند ویژگی رفتاری پیامبر(ص)

وقتی که شب روشن شد

درباره روز ولادت رسول خدا(ص) از حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) روایت شده است که همه دنیا در آن شب روشن شد و هر سنگ و کلوخ و درختی خندید و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین بود خدا را تسبیح گفت. در آستانه میلاد فرخنده پیامبر رحمت(ص) به ذکر چند ویژگی شخصیتی ایشان در تعامل با افراد جامعه می‌پردازیم.

- عزیزترین افراد نزد او کسی بود که خیرش بیشتر به دیگران می‌رسید
- میان یارانش انس و الفت برقرار می‌کرد
- هرکه عذر می‌آورد عذر او را قبول می‌کرد
- وفادارترین مردم به عهد و پیمان بود
- با نیازمندان زیاد نشست و برخاست می‌کرد و با آنان هم‌غذا می‌شد
- با دست اشاره می‌کرد نه با چشم و ابرو
- هرگز بد مردم را نمی‌گفت و بسیار مدح آنان را نمی‌کرد
- اگر از شخصی خطایی می‌دید، آن را نقل نمی‌کرد
- هنگام دست دادن، دستش را زودتر بیرون نمی‌کشید

منبع: منتهی الآمال، محدث قمی / مکارم الاخلاق، طبرسی